

## نامه‌ای از شیخ بهائی

### علی اکبر صفری

مجموعه «امام قلی بیگ»<sup>۱</sup> کتابخانه مجلس شورای اسلامی که به شماره ۱۸۵۸۹ ثبت شده است؛ دربردارنده رساله‌ها، نوشتارها، منشآت، اشعار و مطالب گوناگون با انجمن‌های مربوط به سال ۱۰۴۸ ق است که به قلم زیبای چند تن از کاتبان نوشته شده است.

فهرست برخی از این رساله‌ها چنین است: گزیده جواهر التفسیر لتحفه الامیر ملاحسین کاشفی (۹۱۰)، فرهنگ شاه جمال، رساله‌ای در عقد انامل [حساب العقود: (= انگشت شماری)] از شرف‌الدین علی یزدی معمایی، شرح خواجه محمد سروقد به پاره‌ای از اشعار مشکله سیف‌الدین اسفرنگ نوشته است، برگزیده اخلاق جلالی [لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق] ملا جلال الدین محمد دوانی، منتخب جواهر الاسرار (منتخب مفتاح الاسرار) شیخ جمال‌الدین علی بن حمزه طوسی آذری (م ۸۶۶)، خلاصه المنهج [منهج الصادقین] ملا فتح‌الله کاشانی (متوفی ۹۹۷)، برگزیده هفت اقلیم احمد امین رازی (۱۰۰۲ هـ)، رساله احوال سلاطین عثمانیه [بخشی از تاریخ عالم آرای عباسی]، اسکندر بیک منشی منتخب تهذیب الاخلاق ابن مسکویه، بی‌نامه جامی، جامع الانوار و مجمع الانوار شاه نعمت‌الله ولی، منشآت کامل نصیرای همدانی، اخلاق ظهیری عضدالدوله شاه فتح‌الله شیرازی، ترجمه اخوان‌الصفا و خالان‌الوفاء و مجموعه مصنفات بابا افضل کاشانی (۶۲۷ هـ): زجر النفس ترجمه ینوع الحکمه هرمس حکیم، مدارج الکمال، ساز و پیرایه شاهان پرمایه، ره انجام نامه، جاودان نامه، عرض نامه، مکاتیب، گفته‌ها، پاسخ به چند پرسش. مناظره قاضی

---

۱. در برگ آغازین چنین کتابت شده: ملک امام‌قلی بیک منشی، و در همانجا آمده است: «کتبٌ لمنبع الاخلاق والکمال میرزای معزز امام قلی بیک سلمه الله وانا اقل خلق الله عبده عبدالعلی» و در ص ۳۶۳ چنین آمده است: «نوشتن از برای انتخاب مجموعه خودشناسی و آشنایی و دردمندی میرزا امام قلی بیک سلمه الله، در ص ۸۰۳ آمده است: «کتب العبد عبدالعلی حسب الاشارة میرزا امام قلی رفع الله شأنه».

نورالله شوشتری و میر یوسف علی حسینی استرآبادی (اسئله یوسفیه)، پاره‌هایی از کتاب نقد النصوص فی شرح نفس الفصوص جامی، یواقیت العلوم فخر رازی، افادات می‌رسید شریف جرجانی، رساله کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، پاره‌ای از نفحات الانس، مکتوب شیخ حسن بلغاری به شیخ علاء الدوله سمنانی، مرآة‌المحققین شیخ محمود شبستری، رساله‌ای در معنی توجه از سعدالدین کاشغری.

در برگ آغازین جنگ، نام «امام قلی بیگ» و در گوشه‌ای، جمله «استاجلو بسلامت» و همچنین عبارت «حضرت صاحب قران ثانی شاه جهان» و نگاشته‌هایی درباره شاه جهان گورکانی به چشم می‌خورد. تردیدی نیست که این جنگ از یادگاران «امام قلی بیگ استاجلو» مشهور به «فسونی قزوینی» است که فرزند بدیع‌الزمان میرزا و از طایفه استاجلو، مهمترین طایفه ترکان قزلباش است. این شاعر در قزوین به دنیا آمد و در ایام جوانی در کاشان گرفتار عشق شد و دلگیر از آن وضع، به قزوین برگشت. وی از آغاز سلطنت شاه عباس صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق) تا سال ۱۰۰۲ ق در ملازمت الله وردی خان زرگر باشی بود و سپس به هند مهاجرت کرد. از آن پس در خدمت شاه جهان گورکانی ششمین پادشاه تیموری (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸) بود و در همانجا درگذشت. اشعار و حال این شاعر در بسیاری از منابع با تفصیل آمده است.<sup>۱</sup>

در آغاز این نسخه آمده است:

«این مجموعه که جنگست پر از جواهر و ثالی، چون بجهت مشاغل دنیوی در کتابت آن متعذر بود بدستیاری کتاب کشمیر جنت نظیر در بلده مذکور در تاریخ روز یکشنبه نوروز عالم افروز در سنه توشقان ثیل ۱۰۴۹ صورت اختتام پذیرفت. امید اینکه از مخالف مستعیران روزگار رنگ سقم و شکستگی [نپذیرد] و بصحت مقرون گردد. تحریر فی... پادشاه جمجاه ملک.»

در صفحه ده، نامه‌ای از شیخ محمد بهاء‌الدین عاملی (۹۵۳ - ۱۰۳۰ ق) در جواب شاگردش شیخ جمال‌الدین احمد بن محمد گیلانی لاهیجی آمده است. افزون بر این نسخه، علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی درطبقات اعلام الشیعه - قرن یازدهم - فرازی از این نامه را آورده است و با استناد به آن، شخصیت جمال‌الدین احمد گیلانی، را چنین معرفی کرده است:

احمد الجیلانی: جمال‌الدین. رأیت فی مجموعه بخطوط العلماء کتابتها سنه ۱۰۸۷ آنه کتب صاحب الترجمة إلى البهائی م ۱۰۳۰:

۱. تذکره روز روشن، موسوی محمدظفر حسین صبا تهران، آئینه کتاب، ۱۳۴۳، ص ۲۲۷؛ ریاض الشعراء، علیقلی واله داغستانی (تهران، اساطیر، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۶۱؛ الذریعة الی التصانیف الشیعه، (ج ۹، ص ۸۳۳)؛ فرهنگ سخنوران، ع خیامپور (تهران، طلایه، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰۹)؛ تذکره منتخب اللطایف، رحیم علیخان ایمان (تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۱۸)؛ دانشنامه ادب فارسی [ادب فارسی در شبه قاره]، ج چهارم بخش سوم، ص ۱۹۸۴ - ۱۹۸۵). تذکره نشتر عشق به نقل از مقاله «قزوینیان مهاجر به شبه قاره هند» سید کمال حاج سید جوادی، مجموعه ادیب یادنامه میرسیاقی (تهران، انجمن آثار و مفاخر زمین، ۱۳۷۶)، ص ۶۱.

یا منبع الفيضان یا كهف الوری

یا من رقی فی المجد اعلی ذروة

هجمت علی جنود برد فاتك

فكنی بلطفك فی صباحی فروة

فكتب البهائي في جوابه ميسوطة الى قوله: [فلا زلت ما بين اهل اللسان جميل الكلام جمال الانام، إلا انك فتحت ذال الذروة جانحاً الى موازنة الفروة وانما المنقول بكسرهما كما نطقت به كتب اللغة باسرها. وان احطت بمالم تحط به فاتنا من سبأ يقين فانك لذي علم اللغة من المرتقين، والا فهدد عن ذلك، و اسالك عن هذه المسالك فإنها غفلة عجيبة لا تقع عن أمثالك] الى قوله: [أني لعدم الثروة لا أملك الافروة وبعثت اليك القيمة باحسن الشيمة فاعذرنى فأنى كالواقع فى كصيصة...]<sup>۱</sup>.

و در مدخل «احمد اللاهيجانى» او را شخص ديگرى، از شاگردان شيخ بهائى و نويسنده «فرائد الشمسيه فى شرح الفوائد الصمديه» معرفى کرده است.<sup>۲</sup>

علامه شيخ محمد على کرمانشاهى (۱۱۴۴ - ۱۲۱۶ق) در کتاب ارزشمند *مقاصد الفضل* متن اين نامه را در جواب سوالى گنجائنده و مخاطب را شيخ جمال الدين احمد فرزند شيخ شمس الدين محمد گيلانى معروف به «جمالاً» معرفى کرده است.

مخاطب اين نامه **شيخ جمال الدين احمد لاهيجى**، شاگرد<sup>۳</sup> شيخ بهائى نويسنده شرحى بر صمديه به نام «الفرائد (الفوائد) الشمسيه فى شرح الفوائد الشمسيه»<sup>۴</sup> است که در آغاز آن چنين آمده است: حتى الهمت الى ان اشرح الرسالة الصمديه التى صنفها شيخى و استادى الفاضل الكامل قدوة المحققين و اسوة المتبحرين جامع الاصول و الفروع حاوى العقول والمنقول افضل العلماء و خاتم المجتهدين و وارث علوم الانبياء و المرسلين الواصل الى رحمة ربه الغنى شيخ بهاء الدين العالمى رفع الله درجته و درأ مرتبته».

لاهيجى اين کتاب را در ۱۶ ربيع الاول ۱۰۴۵ ق موافق جمله «سادس عشر ربيع الاول» تأليف کرده است. همان گونه که شيخ اين کتاب را به نام برادرش عبدالصمد<sup>۵</sup> صمديه نام نهاده؛ اين شرح را به نام

۱ . طبقات اعلام الشيعة؛ الروضة النضرة فى علماء المائة الحادية عشرة: ۱۹ - ۲۰.

۲ . همان، ۳۷.

۳ . به گفته علامه محمد باقر موسوى خوانسارى در جلد هفتم روضات الجنات فى احوال العلماء والسادات: ... ان تلامذة شيخنا بهاء الدين عطر الله مرقدہ كانوا يستفيدون منه يوم تعطيل الدرس اكثر من الدرس... شاگردان شيخ در روزهاى تعطيل بيشتر از روزهاى درسى بودند، زيرا شيخ در مجالس خود از علوم و معارف اسلامى و تاريخ و شعر و حكايت و نوادرمى گفت و همه استفاده مى کردند، اين مجالس در جلسات درسى نبود.

۴ . نسخه‌هاى خطى اين کتاب در موسوعه مولفى الاماميه قم، مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۲۷ هـ ج ۵، ص ۱۲۳ و ۱۲۴ و کتابشناسى صمديه، شروح و حواشى (تهران، انتشارات فکر، ۱۳۸۷) ص ۷۷ - ۸۱ معرفى شده است.

۵ . در قصص العلماء در بيان احوالات شيخ بهائى عليه الرحمه آمده است که رساله صمديه که آن را براى برادرزاده خود شيخ عبدالصمد نوشته و شيخ يوسف گفته که براى برادر خود عبدالصمد نوشته و اين خط است بلکه شيخ

فرزندش شمس الدین محمد، *فرائد الشمسیّه* نامیده است.

نام پدر جمال الدین احمد، محمد لاهیجی و با استناد به مقام الفضل لقب وی «شمسالدین» است. از این رو شناخت او در حاله‌ای از ابهام مانده است؛ چرا که در آن روزگار - نیمه دوم سده دهم و نیمه اول سده یازدهم - چند دانشمند به این نام معرفی شده‌اند.<sup>۱</sup>

**شمس الدین محمد لاهیجی:** این دانشمند فرزند جمال الدین احمد لاهیجی است و در اثری که از او به یادگار مانده، مقام بلندش در دانش و معارف دیده می‌شود.

کتاب شرح قصیده گبریّه که شادروان گلچین معانی نام آن را از خطبه کتاب برگرفته است اثر شمسالدین محمد لاهیجی است که ماه شعبان سال ۱۰۷۷ ق بر قصیده حبسیّه حکیم خاقانی شروانی نوشته شده است.

در این اثر اعتقادات یهود و نصاری که در هشتاد و سه بیت فراهم آمده، شرح داده شده است و به نوشته شارح آن، به بیست و یک علم پرداخته می‌شود. این اثر با تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی در فرهنگ ایران زمین (تهران، ۱۳۵۰، ج ۱۸، ص ۲۴۴ - ۲۶۰) بر پایه میکرو فیلم شماره ۲۲۱۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup> دستنویس این کتاب به خط شارح در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه‌السلام به شماره ۴۸۵۷ (فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی علیه‌السلام، ج هفتم، بخش دوم، ص ۶۲۹) موجود شده است.

نسخه دیگری از این اثر در مجموعه شماره ۲۲۷/۱ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۴، ص ۲۸) موجود است که در سال ۱۰۸۶ کتابت شده است.

کتاب دیگر او **شرح خلاصه الحساب** شیخ بهائی است که به نام شاه سلیمان تألیف کرده است. این کتاب در یک مقدمه و ده حدیقه و یک خاتمه سامان یافته است. این نسخه به قلم ملا محمد شریف در ۲۵ ربیع الاول ۱۱۲۶ ق کتابت شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه دکتر حسین مفتاح به شماره ۳۶ (نشریه نسخه‌های خطی، ج ۷، ص ۲۲۲، فهرست واره نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۲۶۷۶) فهرست شده است. و نسخه ای به کتابخانه مجلس شورای اسلامی انتقال یافته است. (فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۲، ج ۲، ص ۲۳۴).

عبدالصمد برادرزاده آن جناب است؟!

۱. شمس الدین محمد گیلانی، [طبقات اعلام الشیعہ] احياء الدائر من القرن العاشر، ص ۲۳۲، میر شمس الدین محمد گیلانی، شمس الدین گیلانی شمس، «نگارش‌های شمسه‌ای گیلانی» استاد محمدتقی دانش‌پژوه، جاویدان خرد، سال چهارم، شماره دوم، پائیز ۱۳۶۰، ص ۴۰ - ۷۸.

۲. برای شناخت و نقد این اثر نک: بهروز ایمانی «شروح و شعرهای خاقانی شروانی»، آینه میراث، سال اول، شماره چهارم، پیاپی ۲۳، زمستان ۱۳۸۲، ص ۷۹ - ۸۳.

## آقاراضی لاهیجی:

آقاراضی لاهیجی فرزند دیگر جمال الدین احمد را میرزا محمد طاهر نصرآبادی در تذکره‌اش شناسانده است:

«آقاراضی از معتبرین لاهیجان است. ولد جمال الدین احمد در کمال آدمیت و مردی و نهایت فهمیدگی و سنجیدگی، محضر قبول به مهر ترک و تاجیک و دور و نزدیک رسانیده و هیچگاه قولاً و فعلاً خاطری نرنجانیده...»<sup>۱</sup>.

**کاتب نامه:** شیخ عبدالعلی (عبدعلی) جاپلقی فرزند شیخ محمود خادم از عالمان قرن دهم هجری قمرس است. شیخ حُرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴ ق) در **امل الأمل** از قول ابن خاتون عاملی او را چنین ستوده است: «کَانَ فاضلاً، فقیهاً،<sup>۲</sup> عالماً» و از آثار او **شرح الفیه** شهید اول محمد بن مکی عاملی را برشمرده که به امر سلطان حیدرآباد نوشته شده است. میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی نیز او دائی ابن خاتون عاملی معرفی کرده است.<sup>۳</sup> **مطلع الانوار** تاریخ وفات او ۱۰۵۰ ق نوشته شده است و این دانشمند را شاگرد فیلسوف معروف و عالم مشهور میرباقر داماد (۹۷۰ - ۱۰۴۷ ق) و دائی شمس الدین محمد بن علی معروف به ابن خاتون شناسانده است همچنین از تألیف او، **شرح الفیه** شهید اول نام برده است که به دستور نظام شاه دکن، **النظامیه** نام گذاری کرده است.<sup>۴</sup> ابن خاتون عاملی پس از وفات میر محمد مؤمن استرآبادی در سال ۱۰۳۴ ق در حکومت قطب شاهیان حیدرآباد هند به منصب وکالت و پیشوایی سلطنت منسوب شد. جاپلقی نیز همراه با ابن خاتون در حیدرآباد هند می‌زیسته است؛ اما پیش از مهاجرت به آن سامان در خدمت سلطان سلیمان میرزا، پسر شاه طهماسب، متولی آستان قدس رضوی بوده است.

برخی از آثار شیخ عبدالعلی جاپلقی از جمله ترجمه **الفیه** شهید در کتابخانه مسجد گوهرشاد، مجموعه ۹۷۸ فهرست نسخه‌های خطی مسجد گوهرشاد، ج ۳، ص ۱۳۴۰ - ۱۳۴۳، موجود است که به قلم او کتابت شده و وقف آستان حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام گردیده است. در کتاب **حکیم استرآباد میرداماد** کتاب دیگری به نام «**صلوة الجمعة**» معرفی شده است و او را از علماء عصر صفوی هم روزگار با میرداماد دانسته است.<sup>۵</sup>

افزون بر این نامه، صفحات دیگری به خط جاپلقی در این مجموعه موجود است که در آن از استاد خود

۱. تذکره نصرآبادی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. امل الأمل، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. تعلیقہ امل الأمل، ۷۳؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۵۱ - ۱۵۲. و همچنین نگاه کنید طبقات اعلام الشیعه، ج ۴ قرن دهم: ۱۲۶ و ج ۵ (قرن یازدهم)، صص ۳۲۷، ۳۳۲.

۴. ترجمه مطلع الانوار، سید مرتضی حسین صدر الافاضل ترجمه دکتر محمد هاشم مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۳۴۶.

۵. حکیم استرآباد میرداماد، دیکتر سید علی موسوی بهبهانی تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۷ - ۶۸.

میرداماد مطلبی درباره حدوث عالم نقل کرده است<sup>۱</sup> و در صفحه‌ای دیگر<sup>۲</sup> دو رباعی از سروده هایش را با تخلص «عبدی» نگاشته است. در نوشته‌ای درباره جبر و اختیار می‌نگارد:

والمحرر یقول:

جمعی گویند که کفر و ایمان ز خداست

ما مجبوریم فعل اینها نه ز ماست

این طرفه که اگر خلاف ایشان کردیم

در دم مار کشند این طور، کجاست

\* \* \*

«عبدی» بغلط بجبر قائل نشوی

بر تفویض امور مایل نشوی

تا راه هدی که بین امرین بود

راضی نشوی فاضل و کامل نشوی

نوشتم از برای انتخاب مجموعه خودشناسی و آشنایی و دردمندی میرزا امامقلی بیک سلمه الله **محتوی نامه:** از متن نامه برمی‌آید جمال الدین احمد لاهیجانی درخواست فروة (= پوستین، جبه) از شیخ بهائی داشته و در رباعی آغاز نامه «فروه» را با «ذروه» (= تارک، قله، بالای کوه) هم قافیه گرفته است، شیخ در جواب نامه نوشته است: فروه به فتح «فاء» در کتب لغت نیست؛ لاهیجی نیز در پاسخ گفته اشکالی در این شعر نیست و ذروه به معنی قله است و در این باره به «صحاح اللغه» استناد کرده و نوشته است، اشتباه دور از شأن شما، مانند صدور گناه از صاحب مقام عصمت است.

سخن در فقر و فاقه طلاب علوم دینی است در روزگاری سخت و ناسازگار که دانش اندوزی هیچ شرطی نداشت نه از لحاظ سن و نه اندازه دانش و نه توانایی مالی، و نه انحصار علوم از طب، هنر، صنعت، فقه و... اهل علم برای لباس زمستانی در مانده‌اند و به گفته طنز تلخ شیخ: سوگند به پرورگار صفا و مروه، حتی پوستینی از جنس پوست «جروه» (توله سگ) ناتوان هستند و گویی به بیماری قروه (فتق) دچار شده‌اند و حالشان «گریان چون در قیامت چشم گناهکاران».

از سوئی دیگر این روزگار، سالهای آغازین انتقال پایتخت صفویه از قزوین به اصفهان (حدود سال ۱۰۰۰) است و این شهر که از عهد سلاجقه از اعتبار و آبادی افتاده بود، دوباره بر اثر این توجه شاهانه رو به عمران و عظمت نهاد و شاه و اعیان حضرت او در بنای عمارات و مساجد و خیابانها و باغها در آن محل اقدام نمودند. ابتدا شاه عباس در سال ۱۰۱۱ چهار بازار و میدان نقش جهان را در آنجا پی افکند و در ۱۰۱۹ به بنای مسجد شاه اقدام کرد و برای اقامت خود عمارت عالی قاپو و باغهای دو طرف زاینده رود و عمارت ضمیمه آنها را ساخت.<sup>۳</sup>

گویا در همین سالها برای تأمین هزینه‌های تحصیل رایگان، بزرگان به فرهنگ‌سازی امر «وقف»

۱. مجموعه صفحه ۸۰۳.

۲. همان صفحه ۳۶۳.

۳. تاریخ ایران پس از اسلام، عباس اقبال آشتیانی، ص ۵۸۹.

پرداختند؛ این دوره را به عصر «وقف» شهره گردانیدند. فرهنگ وقف چنان به پویائی و بالندگی می‌رسد که یکی از سیاحان آلمانی به نام انگلبرت کمپفر با اشاره به شکوه و جلال مدارس عصر صفویه اعتراف می‌کند که بنای فیزیکی آنها بر مدارس اروپایی برتری داشته است؛ حقوق استادان این نوع مدارس کافی بوده و از محل موقوفات مدرسه تأمین می‌شده است؛ به طوری که کمپفر به حقوق یک صد تومانی معلمان عصر صفویه حسرت می‌برد و آرزو می‌کند که‌ای کاش به استادان آلمانی چنین حقوق می‌پرداختند.<sup>۱</sup> حتی به گفته آیت الله محمد باقر زند کرمانی (۱۳۱۲ - ۱۳۸۹ ق) مدرسه «مریم بیگم» (نزدیک دروازه حسن آباد) حتی برای هزینه صیغه کردن طلاب نیز موقوفه داشته است.<sup>۲</sup>

از شروط وقف در این مدرسه این بوده که «... سکنه مدرسه مذکوره صالح و متقی و پرهیزکار و از اهل قناعت باشند و از زمره ارباب بطالت و کسالت و شرارت نبوده حجره خود را معطل و مقفل نگذارند، بلکه شب و روز در حجره خود بمباحثه و مطالعه و عبادت مشغول باشند... وجه معاش خواه وظیفه و خواه تعلیم و خواه غیر آنها از هیچ ممری نداشته باشند... از جمله شروط مدرسه مزبور آنست که باید زوجه یا خانه یا پدر صاحب خانه یا مادر صاحب خانه در شهر اصفهان یا دور و حوالی شهر تا چهار فرسخ شرعی نداشته باشد و هرگاه یکی از آنچه مذکور شد یعنی زوجه یا خانه یا پدر صاحب خانه یا مادر صاحب خانه در چهار فرسخی شهر یا زیاده بر چهار فرسخی شهر داشته باشد ماهی زیاده بر دو شب در آنجا نماند...»<sup>۳</sup>.

طلاب علوم دینی نیز از فرط احتیاط و تقوا از موقوفات خاص استفاده نمی‌کردند و اگر هم حق خود را می‌گرفتند به درماندگان و بینوایان میدادند و یا خرج کتاب نویسان و افزار علمی می‌کردند. ناگفته نماند که بسیاری از این «موقوفات» را چنان بردند «که ترکان خوان یغما را» و همانطور شد که عبید زاکانی گفته بود؛ دار التعطیل: مدرسه، المستهلک: مال اوقاف، الخراب والباير: اوقاف آنها، المفلوك: فقیه، النامراد: طالب علم، العالم: بی دولت، المتولی: حمال لوک.

**گزارش نامه:** در این صفحه، پرسش و پاسخ شیخ آمده است. پدر شیخ بهائی؛ حسین بن عبدالصمد عاملی. (۹۱۸ - ۹۸۴ ق)

این پرسش و پاسخ در کتاب **خلاصه الاثر**<sup>۴</sup> از قدیمی‌ترین منابع شرح حال شیخ بهائی آمده است. مؤلف آن محمد امین محبی (۱۰۶۱ - ۱۱۱۱ ق) از عالمان اهل تسنن است که تاریخ زندگی شیخ را در پانزده

۱. سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، ص ۱۴۰ به نقل از میراث جاویدان، سال پنجم شماره ۳ و ۴ مسلسل ۱۹ و ۲۰، پائیز و زمستان ۱۳۷۶، ص ۳۹.

۲. فطرت بیدار زمان؛ شرح حال و اندیشه‌های مرحوم آیت الله شیخ محمد باقر زند کرمانی، اصفهان، نشر عطر عترت، ۱۳۸۲، ص ۱۰۹.

۳. تاریخچه کتاب و کتابخانه‌های ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی، رکن الدین همایونفرخ، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۴. خلاصه الاثر فی ایمان القرن الحادی عشر، محمد امین بن فضل الله المحبی الحنفی بیروت، دار کتب العلمیه، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۴۲۸ - ۴۳۰.



صفحه نگاشته است.

در آغاز نامه یک رباعی از شاعری ناشناس و در پایان نامه نیز دو رباعی منسوب به شیخ نوشته شده است که شیخ شاعر ناشناخته یکی از این رباعی‌ها را در کشکول ستوده است.

### متن نامه شیخ بهائی

سالت محبوب قلبی ان یعانقی  
لشفی علتی من لوعة الحرق  
قال العناق حرامٌ لست افعال  
فقلت یا سیدی اجعله فی عنقی

ارسل هذین البیتین الفاضل الکامل جمال الدین [بن] محمد گیلانی الی جناب شیخ المحققین ورئیس المدققین خاتم المجتهدین بهاء الحق والدین محمد رحمه الله طلب منه فروة وهما هذان:

یا منبع الفیضان یا كهف الوری  
یا من رقی فی المجد اعلى ذروة  
هجمت علی جنود برد فانک  
فقنی بلطفک فی صباحی فروة

فکتب الشیخ فی قفاهُ شتره ایها الزکی المعی واجدتُ ایها الزکی البالغ فی نظم هذین البیتین العقیدین ولسک هذین النقیدین الذین اسکناه فی مغرک الفاظ کل مثالک و انا بمن الله من یغرر بثالث لکن فتحت الذال من الذروه جانحاً لموازنة الفروة والمنقول ختم الذال مع کسرهما کما نطقت به کتب اللغه باسرها، فان احطت بما لم نحط به فاتنا من سبأ نبیا یقین انک لذروة اللغه من المرتقین، و الا فهدده عن ذالک و اسلک غیر هذه المسالک فان هذه غمزة عجیبه لاتقع من امثالک و لعل هذا التوزیع [توزع] مالک و بزین احوالک فاللی الله المشتکی من دهر یمطو الهموم علی الطلاب العلوم علی العموم و کل منهم یبلی علی حاله کأنما اولی کتابه بشماله فیرب الصفا و المروة لقد هراهم الدهر هروة حتی صارو الکثرة البرد و قلة الثروة یوشک ان یحدث لکل منهم قروة لعدم قدرته علی تحصیل افروة و لو أنها یكون من جلد جروة و قد امرت الشاطر رجباً ان یدفع الیک مثقال ذهباً فاعذرنی فانی کائن فی قصیبه لیس لی قدرة علی خز بصیصة.

(کتبت ایضاً من نسخه مغلوله و ارجو ان یصححه لذوه اهل التصحیح و الکمال الذی کتبت علی حسب امره النافذ سلمه الله تعالی من آفات الدنیا و الاخره بفضلہ الشامل و منه الکامل و انا العبد العلی).

لبهء الدین محمد رحمه الله:

هذا زمن الورد معالج کبدی  
یا صاح فلا تخل من الراح یدی<sup>۱</sup>

۱. من الکلام المرموز للحکماء: ان زمن الربیع لا یعدم من العالم. معناه: ان تحصیل الکلمات میسر فی کل وقت سواء کانت وقت الشباب او وقت الکهولة او وقت الشیخوخة، فلا ینبغي التقاعد عن اکتساب الفضائل فی وقت من



العمر مض و ما مضى لم يعد

البلبل يتلو و يقول انتبهوا

\*\*\*

مذعبت فغاب عن حواسى لى

يا من حركاته اذابت قلبى

لو لم تافل فقلت هذا ربى

ما وجهك فيالبهل الاسماً

### متن نامه شیخ و جواب جمال الدین احمد گیلانی و نظریه آقا محمدعلی بهبهانی کرمانشاهی در کتاب مقام الفضل

سؤال ثصا [ ۵۹۱ ] : آیا «ذروة» به فتح ذال است یا به کسر؟

جواب: مثلثة الذال است یعنی: ذال آن به حرکات ثلاثه آمده، و لبيان المرام کلام تابی نفسی إلا ذکره، کتب الشیخ جمال الدین احمد بن الشیخ شمس الدین الگیلانی - المشتہر ب: جمالا - إلى شیخ الكل فی الكل بهاء الدین سرّ سرهما.

یا من رقی فی المجد أعلى ذروة

یا منبع الفیضان یا كهف الوری

ففتی بلطفک فی صیاصی [صباحی] فروة

هجمت علی جنود برد فانک

فکتب الشیخ فی جوابه:

أحسنت أیها الذکیّ الألمعی وأجدت أیها القلهذم اللوزعی فی نظم هذین البیتین، و سبک هاتین المرطین الذین استکا فی معترک المقال کلّ مقالة و أمنا بمنّ الله أن یعززا بثالث، فلعمری قد ابرنشق بالبتین طبعی، و نشف بالمرطین طبعی، و تعطر بهما مشام روحی، و صارا نائبین غبوقی و صبوحی، لقد فهمت یا جوهری الکلام بنظم بدیع مربع النظام فلا زلت ما بین أهل اللسان جمیل الکلام جمال الأنام إلا أنك فتحت ذال «الذروة» جانحاً إلى موازنة الفروة فإنما المنقول بكسرها كما نطقت به كتب اللغة بأسرها، و إن أحطت «بما لم تحط به فأتنا من سبأ بنباء یقین»<sup>۱</sup> فإنک لعلی علم اللغة من المرتقین، و إلا فهدهد من ذلك، و اسلك عن هذه المسالك فإنها غشمة عجيبة لا تقع من أمثالک، و لعل هذا من توزع بالك و توزع احوالک، و إنى لعدم الثروة لا أملك إلا فروة، و بعثت إليك بالقيمة بأحسن الشیمة، فإنی كالواقع فی كصیمة

الاقوات، و ما احسن ما قال من قال:

یا صاح فلا تخل من الراح یدی

هذا زمن الربیع عالج کبدی

العمر مضی و ما مضى لم یعد

البلبل يتلو و یقول انتبهوا

«کشکول شیخ بهائی، قم، مکتبه حیدریه، ۱۴۲۷ / ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۴۹».

۱. تلمیح به سوره یس ۳۶: ۴.

۲. سوره نحل ۲۷: ۲۲.

ليس لى قدرة على خر بصيصة حتّى أكماداً صمّ الدرقعهُ من شدّة الصلقة.  
و قد قلت فى بعض أسفارى:  
إلى متى يا دهر وحتّى  
متى تكون عطلائك أمالية  
و هكذا تفعل مع كلّ من  
فى الفضل ذو مرتبة عالية  
فإن تكن تحسبني عالماً

والسلام عليكم و على من حضرت لديكم.  
فكتب جمالا فى جوابه: نعم قد أخطنا بما لم تحيطوا به علما، بسم الله الرحمن الرحيم قال صاحب  
المكاشفات عند ذكر قوله:

كنا حروفاً عالياً لم تقل  
متعلقات فى ذرى أعلى القل  
إن اغنت فيه ونحن أنت و أنت هو  
و الكلّ فى هو هو فصل عمّن وصل

«ذرى» جمع «ذروة» لأنّ فعله يجمع على فعل كالفلة و القل، و يحتمل أن يكون هى - بالكسر- جمع  
«ذروة» لأنّ فعله يجمع على فعل كالبلّة والبلل، و أما «ذروة» فتجمع على ذروات مثل ثمرة و ثمرات، إلى  
آخره.

و قال صاحب «الصحاح»: فى حديث سليمان بن صرد، قوله: ذرو من قول أى طرف منه و لم يتكامل.  
و رأينا فى بعض الكتب اللغوية المترجم بالفارسية ذروة، و ذروة «كوهان» سنام و ذروة ظرف، و ما كتبنا  
إلاّ ما وجدنا و ما كنا عربا عاربه، و لعمري أنّ هذا لا يراد منكم كهفوة صدرت عن المعصومين، نعوذ بالله  
من شرور أنفسنا و سيئات اعمالنا، انتهى.

أقول: حكى الجزرى فى «النهاية»: حديث سليمان كما نقل عن الصحاح، و يدل عليه أيضا ما فى  
«القاموس»: الذرة حبة معروفة أصلها ذروة.



